

## اصول کمونیسم

فریدریش انگلس

ترجمه: هوشمند

تهران ۱۹۵۳ - ۱۳۳۲ - چاپ چهارم

برای توجه خواننده:

مترجم (هوشمند)، نظرات استالین را بصورت زیرنویسهایی در کتاب حاضر وارد کرده است و من نیز به همان ترتیب آنها را نوشتم. اما، این به این معنا نیست که آن نظرات، مورد تأیید من باشند. - حجت برزگر

## اصول کمونیسم (۱)

طرح اعتقادات کمونیستی:

**سؤال اول** - کمونیسیم چیست؟

**جواب** - کمونیسیم عبارتست از علم شرایط رهائی پرولتاریا (۲) - Proletariat

**سؤال دوم** - پرولتاریا چیست؟

**جواب** - پرولتاریا طبقه ای است از جامعه که هزینه زندگانی خود را منحصراً از فروش «نیروی کار» (۳) خود بدست میآورد نه از منافع یک سرمایه، یعنی آن طبقه ای که خوشی و درد، زندگی و مرگ و تمامی حیات افراد آن مربوط میباشد به وجود کار، تغییرات فصول خوب و بد معاملات، و نوسانات رقابت افسار گسیخته (۴) سرمایه داران. بطور خلاصه پرولتاریا (یا طبقه پرولترها Prolétaires) همان طبقه رنجبر امروزی (۵) است.

**سؤال سوم** - پس میگوئید که همیشه پرولتاریا وجود نداشته است؟

**جواب** - نه. طبقات بی چیز و رنجبر همیشه وجود داشته اند (۶) و حتی طبقات رنجبر غالباً بی چیز بوده اند ولی چنین بی چیزها و چنین کارگرانی که زندگانی آنها تحت شرایط مشروحه در بالا باشد (یعنی پرولترها) همانطوریکه آزادی و افسار گسیختگی رقابت کمتر بوده وجود نداشته اند.

**سؤال چهارم** - چگونه پرولتاریا بوجود آمده اند؟

**جواب** - پرولتاریا در نتیجه انقلاب صنعتی که در نیمه دوم قرن هجدهم در انگلستان پیدا شد و بعداً در کلیه ممالک متمدن دنیا تکرار گردید، بوجود آمده است. این انقلاب بزرگ صنعتی در نتیجه اختراع ماشینهای بخار، ماشینهای گوناگون ریسندگی - کارگاه بافندگی مکانیکی و یک رشته دستگاههای مکانیکی دیگر، ایجاد گردید. این

ماشینها که بسیار گرانها بودند، و تهیه آنها فقط بوسیله سرمایه داران بزرگ امکان داشت، بکلی طرز تولید آن زمان را تغییر دادند و کارگران را بطرف استیصال راندند، زیرا که این ماشینها میتوانستند محصول خود را ارزنتر و بهتر از کارگرانی که با چرخهای ریسندگی و کارگاههای بافندگی ناقص خود کار میکردند، تهیه نمایند. باینطریق، این ماشینها، کلیه صنعت را بدست سرمایه داران بزرگ سپرده و سرمایه کوچک کارگران را (افزار - کارگاه نساجی و غیره) بکلی از ارزش می انداختند، بطوریکه پس از اندک زمانی سرمایه داران، همه چیز را در دست می گرفتند و برای کارگران هیچ چیز باقی نماند. با این ترتیب در طرز تهیه پارچه های لباس، سیستم کارخانه بوجود آمد. پس از آنکه استعمال ماشین آلات و سیستم کارخانه برای اولین بار عملی گردید، بزودی این سیستم در کلیه رشته های دیگر صنعت، مانند چاپ - کوزه گری - صنایع فلز کاری و غیره نیز رواج یافت - کار بیش از پیش بین فرد فرد کارگران تقسیم میگشت، قسمیکه همان کارگری که سابقاً یک کار را بتنهایی انجام میداد، دیگر فقط یک قسمت از آن کار را عهده دار بود. در اثر این تقسیم کار، میسر شد که محصولات را سریع تر و بالنتیجه ارزانتتر تهیه نمایند.

تقسیم کار باعث میشد که فعالیت هر کارگری بیک کار ساده مکانیکی، که تنوعی نداشت و دائماً تکرار میشد و نه فقط بهمان خوبی کاردستی، بلکه خیلی بهتر از آن بود، محدود شود.

باین طریق؛ تمام این رشته های صنعتی، یکی بعد از دیگری، مانند صنعت ریسندگی و بافندگی تحت فرمانروائی قوه بخار، ماشینها و سیستم کارخانه در آمدند. در همین حال، کلیه این کارخانه ها، بتمامی بدست سرمایه داران بزرگ افتاد و بالنتیجه، آخرین بقایای استقلال کارگران از آنها سلب میگشت.

بتدریج علاوه بر صنایع دستی (۷) واقعی، پیشه ها نیز بیش از پیش در تحت فرمانروائی سیستم کارخانه در آمد. باین ترتیب که در این مورد هم سرمایه داران بزرگ با تأسیس کارگاههای بزرگ، که البته متضمن صرفه جوئی بسیاری از مخارج میباشند و در آنها نیز تقسیم کار بهتر صورت میگردد، استادان پیشه ور کوچک را سخت در فشار گذاردند.

باین طریق، تا اینجا رسیدیم که در تمام ممالک متمدن تقریباً کلیه رشته های کار، صنایع دستی و پیشه ها در فشار گذاشته شده اند و باینوسیله طبقه متوسط و مخصوصاً پیشه وران کوچک که تا این تاریخ وجود داشتند، بیش از پیش بطرف ورشکستگی میروند. وضعیت سابق کارگران بکلی زیر و زبر میشود و دو طبقه جدید که بتدریج تمام طبقات دیگر را خواهند بلعید، پیدا شده اند.

این دو طبقه عبارتند از :

۱- طبقه سرمایه داران بزرگ که هم اکنون در تمام ممالک متمدن تقریباً بلااستثناء مالک کلیه وسائل حیاتی و تمام افزارهای لازم برای ایجاد این وسائل حیاتی (کارخانه

– ماشینها) میباشند. این طبقه همان طبقه بورژواها یا بورژوازی است.  
۲– طبقه کسانی که بکلی فاقد همه چیز هستند و مجبورند، برای تهیه لوازمی که جهت ادامه زندگی ضرورت دارد، نیروهای کار خود را به بورژوازی بفروشند. این همان طبقه پرولترها یا پرولتاریاست.

**سؤال پنجم** – این فروش نیروی کار پرولتاریا به بورژوازی، تحت چه شریطی صورت میگیرد؟

**جواب** – نیروی کار مانند چیزهای دیگر، کالا محسوب میشود و از این جهت بهای آن از روی همان قوانینی که برای سایر کالاها موجود است، تعیین میگردد. بهای هر کالا در دوره فرمانروائی صنایع بزرگ یا رقابت آزاد – که چنانکه بعداً خواهیم دید، یک مفهوم دارند بطور متوسط همیشه مساوی با مخارج تولید آن میباشد. بهای نیروی کار نیز بهمین ترتیب، مساوی مخارج تولید آنست. مخارج تولید نیروی کار عبارتست از حداقل وسائل زندگی که برای حفظ قابلیت کار کارگران کافی باشد و از معدوم شدن طبقه کارگر جلوگیری نماید. پس، کارگر در مقابل نیروی کار بهیچوجه زیادتز از مقداریکه برای منظور فوق – یعنی حفظ قابلیت کار – لازم است دریافت نمیکند. از اینرو، بهای نیروی کار (یا مزد) عبارتست از حداقل وسائل زندگی که برای ادامه حیات لازم است (۸). از آنجائیکه فصول دادوستد گاهی بهتر و گاهی بدتر هستند، کارگر نیز گاهی بیشتر و گاهی کمتر مزد دریافت میدارد، ولی همانطور که آنچه صاحب کارخانه بطور متوسط در فصول خوب و بد برای کالاهای خود بدست میآورد، نه زیادتز و نه کمتر از میزان مخارج (۹) تولید آنست، کارگر هم بطور متوسط نه بیشتر و نه کمتر از این حداقل دریافت میکند. هر اندازه که رشته های مختلف کار تحت تسلط صنایع بزرگ درآیند، این قانون اقتصادی مزد سخت تر اجرا میگردد.

**سؤال ششم** – قبل از انقلاب صنعتی کدام طبقات کارگری وجود داشتند؟

**جواب** – طبقات کارگری به نسبت درجات ترقی جامعه در شرایط مختلف زندگی مینمودند و نسبت به طبقه متصرف و حاکم، دارای وضعیتهای مختلف بودند. در زمانهای قدیم، کارگران بمنزله بردگان (۱۰) صاحبان املاک بودند. چنانکه امروزه (۱۸۴۷) هم این وضعیت در اغلب ممالک عقب مانده و حتی در قسمتهای جنوبی ممالک متحده آمریکا ادامه دارد (۱۱).

در قرون وسطی کارگران مایملک (۱۲) اشراف صاحب املاک بودند. کمالینکه این وضعیت امروز هم در هنگری – لهستان – روسیه (۱۳) وجود دارد. بعلاوه، در قرون وسطی و تا شروع انقلاب صنعتی در شهرها کارگران پیشه وری بودند که در خدمت استادان خرده بورژوا کار میکردند و کم کم با پیدایش و توسعه صنایع دستی، کارگران صنایع دستی بوجود آمدند که بوسیله سرمایه داران بزرگتری بکار گماشته شدند.

**سؤال هفتم** – پرولترها با برده ها چه فرقی دارند؟

**جواب** – یک نفر برده یک مرتبه برای همیشه فروخته شده است. اما یک نفر پرولتر مجبور است خود را هر روز و هر ساعت بفروشد.

یک نفر برده که مایملک ارباب است، در اثر اینکه مصلحت اربابش اقتضا دارد، زندگانش – هر قدر هم توأم باید بختی باشد – تأمین شده است. اما یک نفر پرولتر که میتوان او را مایملک تمام طبقه بورژوازی دانست و فقط وقتی میتواند کار خود را بفروشد که کسی بآن احتیاج داشته باشد، بهیچوجه زندگانی تأمین شده ندارد و این تأمین زندگی فقط برای مجموع طبقه کارگر موجود است. برده از جریان رقابت تجارتي خارج است و حال آنکه پرولتر در میان این رقابت قرار دارد و تمام نوسانات این جریان را حس میکند.

برده بمنزله یک کالا است، نه بمنزله یک عضو جامعه بورژوازی، و حال آنکه پرولتر مانند یک فرد و یک عضو جامعه بورژوازی شناخته شده است. از اینرو، یک نفر برده میتواند وضعیتی بهتر از وضعیت پرولتر داشته باشد، ولی در مقابل، پرولتر به یک درجه مترقی تر اجتماع تعلق دارد و خود نیز نسبت به برده در درجه بالاتری قرار گرفته است.

یک نفر برده اگر بتواند از میان کلیه روابط مالکیت فقط رابطه بردگی را از بین ببرد، آزاد خواهد شد و حال آنکه، آزادی پرولتر فقط و فقط در صورت الغاء کلیه اصول مالکیت شخصی میسر خواهد گردید.

**سؤال هشتم** – فرق بین پرولترها و سرف ها (۱۴) چیست؟

**جواب** – سرف در ازای اینکه سهمی از محصول خود را به ارباب واگذار میکرد و یا اینکه کاری برای او انجام میداد، حق تصرف و استفاده از یک «وسیله تولید» یعنی یک قطعه زمین را بدست میآورد. اما پرولتر با وسایل تولیدی که متعلق بشخص دیگری است، برای این شخص کار میکند و در مقابل کار خویش یک سهمی (۱۵) از منافع را دریافت میدارد. سرف مقداری از محصول خود را بدیگران می دهد و حال آنکه پرولتر فقط مقداری از محصول کار خود را دریافت میکند. سرف دارای زندگی تأمین شده ای است، و حال آنکه پرولتر فاقد آن میباشد. سرف از رقابت تجارتي بر کنار است و حال آنکه پرولتر در میان آن میباشد.

سرف به چند طریق میتواند آزاد شود: یکی اینکه بشهرها بگریزد و به پیشه های گوناگون بپردازد، دیگر اینکه در عوض تسلیم قسمتی از محصول بمالک وجهی پرداخت کند و در جزو رعایای آزاد در آید.

دیگر اینکه ارباب فئودال را از ملک خود بیرون رانده خودش مالک ملک شود؛ بطور خلاصه، سرف هر وقت بیکی از طریق مختلفه داخل طبقه دارا و داخل جریانات رقابت تجارتي بشود، آزاد میگردد و حال آنکه آزادی پرولتر فقط با از بین بردن مالکیت شخصی و رقابت و کلیه اختلافات طبقاتی میسر خواهد گردید.

**سؤال نهم** – فرق بین پرولتر و پیشه ور چیست (۱۶)

**جواب** - تفاوت بین پیشه ور، یعنی کارگر پیشه وری و پرولتر جدید تنها در شکل ظاهری روابط کار آنها نیست. کارگر پیشه ور و کارگر کارخانه هر دو نیروی کار خود را بصاحب وسائل تولید می فروشند، بهر دو آنها نیز مزد پرداخته میگردد، و این مزد در مورد کارگر پیشه ور بشکل مزد جنسی (غذا و منزل در نزد استاد کار) پرداخته میشود.

ولی شاگرد پیشه ور، در روزگار خوب سابق، مدت شاگردی خود را بمنزله مدت آمادگی برای رسیدن به مقام استادی میدانست و امید داشت که مانند استاد پیشه ور در محل ثابتی سکونت اختیار نماید و شاید هم بعداً خود او نیز شاگردانی داشته باشد. (۱۷) از اینرو کوشش میکرد که فعالیت خود را، که آن ایام هنوز بر روی مهارت کار دستی استوار بود، تکمیل نماید و مبلغ ناچیزی را که برای تأسیس یک کارگاه مستقل لازم بود، صرفه جوئی کند و اگر فرصتی دست میداد، با دختر و یا بیوه استاد پیشه وری ازدواج میکرد و پس از گذراندن سالهای شاگردی و تهیه «کار استادی» استاد پیشه ور محترمی میشد و هر آنچه خودش در دوره پادوئی و شاگردی تحمل کرده بود بسر پادوها و شاگردهای خود میآورد؟

تا زمانی که ارتقاء از مقام شاگردی بمقام استادی امکان پذیر بود بین استاد و شاگرد، که هر دوی آنها بر روی شیئی معینی کار میکردند و دور یک میز غذا میخوردند، تضاد طبقاتی نمیتوانست بوجود بیاید. روابط پدر و فرزندی، که بین استاد و شاگرد وجود داشت. با استادان یک قدرت ثانوی، علاوه بر قدرت استادی میداد. که بوسیله آن کلیه زندگی شاگردان خود را تحت تأثیر مستقیم خود قرار میدادند.

از طرف دیگر، این روابط برای شاگردانی که پیش یک استاد کار میکردند، مانند بندی بود که آنها در مقابل شاگردان استادان دیگر بهم متصل میساخت و این دسته ها را از هم جدا میکرد. بالاخره شاگردان پیشه ور در نتیجه همین تمایلی که برای استاد شدن داشتند، بمقررات موجوده تسلیم بودند (۱۸). از طرف دیگر چون لازم بود که پیشه ورها جنس خوب تحویل بازار دهند، تعویض شاگردان چندان آسان نبود و از این رو شاگرد میتوانست در مقابل استاد خود اظهار وجود نماید. بهمین جهت وضعیت اجتماعی شاگردان که در زمانهای نخستین عده شان نسبت به عده استادان بهیچوجه زیاد نبود، خیلی بهتر از وضعیت کارگران کارخانه های امروزی بوده است.

**سؤال دهم** - تفاوت بین پرولتر و کارگر صنایع دستی چیست؟

**جواب** - کارگر صنایع دستی قرن شانزدهم تا قرن هجدهم بطور عموم در همه جا، صاحب یک ابزار تولید بود، مانند کارگاه بافندگی، چرخ های ریسندگی برای یک خانواده، قطعه زمینی که در ساعات بیکاری به وسیله کارگر زراعت میشد، و حال آنکه یک نفر پرولتر فاقد تمام این چیزها میباشد. کارگر صنایع دستی تقریباً همیشه در دهات زندگی مینمود و با ارباب مالک و کارفرمای خود روابط پدر و فرزندی داشت و حال آنکه پرولتر غالباً در شهرهای بزرگ زندگی میکند و با کارفرما فقط

روابط پولی دارد. کارگر صنایع دستی بوسیله صنایع بزرگ از علاقه های پدر و فرزندی خود کنده میشود، تمام مایملک خود را از دست میدهد و بیک پرولتر مبدل می گردد.

**سؤال یازدهم** - نخستین نتایج انقلاب صنعتی و تقسیم جامعه به بورژواها و

پرولترها چه بوده است؟

**جواب** - اولاً در اثر اینکه محصولات صنعتی بواسط کار ماشین دائماً ارزان میشد، در کلیه ممالک روی زمین سیستم صنایع دستی و یا صناعی که اساسشان بر روی کار دست بود، بکلی خراب گردید. عموم ممالک نیمه وحشی، که کم و بیش از تکامل تاریخی دور افتاده بودند و اساس صنایع آنها هنوز بر روی کار دستی استوار بود، در اثر همین موضوع از کنج انزوا بیرون کشیده شدند. این ممالک اجناس ارزاتر انگلیسیها را خریداری کردند و صنایع دستی خود را بطرف نیستی سوق دادند؛ به این ترتیب، ممالکی مانند هندوستان که در ظرف چندین هزار سال هیچگونه ترقی ننموده اند، در عرض مدت کوتاهی سر تا پا منقلب شده اند و حتی چین، امروز بطرف یک انقلاب صنعتی میروند.

کار بجائی رسید که ماشین هائی، که امروز در انگلستان اختراع میشود، در ظرف مدت یکسال میلیونها کارگر چینی را از نان خوردن میاندازد. به این ترتیب صنایع بزرگ، تمام ملت های روی زمین را بهم متصل می سازد، کلیه بازارهای محلی کوچک را ببازارهای جهانی تبدیل میکند و همه جا زمینه ترقی و تمدن را تهیه مینماید و کار را بجائی رسانیده است که هر اتفاقی که در ممالک متمدانه رخ دهد، در تمام ممالک دیگر تأثیر دارد. بطوریکه اگر اکنون (۱۸۴۷) در انگلستان یا در فرانسه کارگرها خود را آزاد نمایند، این امر در کلیه ممالک دیگر انقلاباتی بر پا خواهد نمود که زود یا دیر موجب آزادی کارگران آن ممالک خواهد گشت.

ثانیاً، در هر جا که صنایع بزرگ جای صنایع دستی را گرفت، انقلاب صنعتی باعث شد که ثروت و قدرت بورژوازی به بالاترین درجه ترقی و توسعه برسد و بورژوازی طبقه اول هر کشور بشود. نتیجه این شد که با پیدایش این جریان در هر جا، بورژوازی قدرت سیاسی را در دست گرفت، طبقات اشراف و اصناف و همچنین رژیم سلطنت مطلقه را که نماینده این دو طبقه بود، بطرف نیستی سوق داد.

بورژوازی قدرت اشرافی و قدرت خاندان سلطنتی، را به این وسیله که کلیه امتیازات طبقات عالییه را ملغی ساخت و فروش املاک زراعتی را ممنوع نمود، نابود کرد. بورژوازی با ازیین بردن کلیه امتیازات اصنافی، قدرت استادان صنفی را ازمیان برد. بورژوازی بجای هر دو اینها، رقابت آزاد را ایجاد کرد، یعنی وضعیتی در جامعه پیش آورد، که در آن، هر کس بدخواه خود حق انتخاب هر رشته صنعتی را داشته باشد و هیچ چیز غیر از سرمایه لازم، که فقدان آن مانع انجام کار است، نتواند او را از تعقیب آنرشته ممانعت نماید. از این جهت، آغاز شیوع سیستم رقابت آزاد، بمنزله

اعلام رسمی این موضوع است که از این پس عدم تساوی اعضای جامعه وابسته به عدم تساوی سرمایه های آنهاست. و بعلاوه، سرمایه قدرت واقعی و مؤثر میباشد، و بالنتیجه سرمایه داران، یعنی بورژواها، طبقه اول جامعه شده اند. ولی سیستم رقابت آزاد برای مراحل اول صنایع بزرگ لازم میباشد، زیرا این تنها وضع اجتماعیست که صنایع بزرگ در سایه آن میتوانند به وجود آیند و ترقی کنند. بورژوازی پس از محو طبقات اشراف و اصناف قدرت سیاسی آنها را نیز نابود کرد.

همین که بورژوازی طبقه اول را در اجتماع اشغال کرد، در سیاست هم همان مقام را برای خود اعلام کرد. بورژوازی این کار را با ترویج سیستم نمایندگی انجام داد، که اساس آن بر روی مساوات در مقابل قوانین و قانونی شناخته شدن اصل رقابت آزاد استوار است. این سیستم در ممالک اروپا بصورت سلطنت مشروطه (۱۹) می باشد. در این سیستم سلطنت مشروطه، کسانی حق انتخاب کردن دارند که صاحب مقدار معینی سرمایه باشند، یعنی فقط بورژواها می توانند نماینده انتخاب کنند. این انتخاب کنندگان بورژوا نمایندگان خود را تعیین مینمایند و این نمایندگان چون حق دارند که از وضع مالیات امتناع کنند باین وسیله یک حکومت بورژوازی سر کار میآورند. (۲۰)

ثالثاً، انقلاب صنعتی در همه جا پرولتاریا را بهمان نسبت بورژوازی توسعه داد. بهمان نسبت که بورژوازی ثروتمندتر می شد، شماره پرولترها زیادتر میگشت زیرا که پرولترها فقط بوسیله سرمایه بکار گماشته میشوند و سرمایه هم وقتی رو به ازدیاد میرود که پرولترها را بکار گمارد، بالنتیجه ازدیاد عده کارگران با ازدیاد سرمایه دقیقاً هم قدم میباشد. (۲۱) انقلاب صنعتی بورژواها و پرولترها را در عین حال در شهرهای بزرگ، که جریان صنایع بزرگ در آنها به بهترین وجه انجام پذیر است، دور هم جمع میسازد و بوسیله اینکه توده های عظیم را در روی یک قطعه کوچک خاک گردهم میآورد، قدرت پرولترها را بخود آنها نشان میدهد. بعلاوه، هر چه این انقلاب صنعتی کامل شود همانقدر ماشین های جدیدی، که کار دستی را بیش از پیش به نیستی سوق میدهد، اختراع میشوند و بهمان نسبت هم صنایع بزرگ دستمزد کارگر را بحداقل تنزل میدهد و بالنتیجه وضع کارگران را تحمل ناپذیر میگرداند. باین ترتیب از یکطرف درنتیجه ناراضی بودن روزافزون و از طرف دیگر در اثر قدرت روز افزون پرولتاریا، انقلاب اجتماعی بدست این طبقه آماده میشود.

**سؤال دوازدهم** - نتایج بعدی انقلاب صنعتی چه بوده است؟

**جواب** - صنایع بزرگ بوسیله ساختن ماشین بخار و ماشین های دیگر، وسائلی را که برای ازدیاد بیحد تولید صنعتی در زمان کوتاه و با مخارج کم لازم است، ایجاد نمود. رقابت آزاد که نتیجه ضروری این صنایع بزرگ بود، بزودی در اثر این سهولت تولید، صورت بسیار سختی بخود گرفت. عده زیادی از سرمایه دارها خودشان را بطرف صنایع پرتاب کردند و در اندک زمانی میزان تولید از میزان مصرف افزونتر شد. نتیجه این گشت که محصولات ساخته شده بفروش نرسید و یک بحران تجارتي پیش آمد،

کارخانه ها مجبور شدند کارها را تعطیل کنند، صاحبان کارخانه ها ورشکست شدند، و کارگران از نان خوردن افتادند، بزرگترین بدبختی در همه جا هویدا شد. بعد از چندی محصولات اضافی بفروش رسید و کارخانه ها دوباره شروع به کار کردند، دستمزدها اضافه شد، و بتدریج وضع تجارت و معاملات نسبت بسابق رو به بهبود رفت، ولی این وضع زیاد طول نکشید و باز هم محصولات زیادتیر از میزان مصرف تولید شد و یک بحران جدیدی که دوباره همان جریان سابق را طی مینمود، هویدا گشت. باین ترتیب از آغاز این قرن (قرن نوزدهم - مترجم) وضعیت صنایع دائماً بین دوره های فراوانی و دوره های بحران نوسان نمود و تقریباً هر پنج تا هفت سال (۲۲) یک بحران که هر بار با فلاکت عظیم کارگران؛ با تحریکات انقلابی عمومی و با بزرگترین خطر برای کلیه وضعیت موجوده همراه بود، ظهور میکرد.

**سؤال سیزدهم** - از این بحرانهایی که متوالیاً در پی یکدیگر تولید میشوند، چه نتیجه ای حاصل میگردد؟

**جواب** - اولاً، صنایع بزرگ بآنکه در مراحل اولیه تکامل خود، موجب پیدایش رقابت آزاد گردید، امروز خود آن در اثر رقابت آزاد رشد و نمو پیدا کرده است و اکنون این رقابت آزاد، و بطور کلی اداره تولید صنعتی بدست افراد، برای صنایع مذکور بمنزله پابندی شده که باید گسیخته شود و محققاً گسیخته خواهد شد. صنایع بزرگ، تا زمانی که بر اساس کنونی اداره شوند فقط با بی نظمیهای عمومی که هفت سال بهفت سال تکرار میشوند، میتوانند خود را نگهداری نمایند.

این بی نظمیها هر بار اساس تمدن را تهدید میکند و در اثر آن، نه فقط پرولتاریا بفلاکت می افتد، بلکه عده زیادی از بورژواها نیز به ورشکستگی سوق داده میشوند. نتیجه این میشود که یا باید صنایع بزرگ بکلی معدوم گردد - و این امر مطلقاً غیر ممکن است - و یا در غیر اینصورت، این صنایع بزرگ، مستلزم یک سازمان جدید اجتماعی است که در آنجا تولید صنعتی بدست افرادی که نسبت بهم رقابت کنند نباشد، بلکه کلیه تولید بوسیله عموم جامعه، از روی نقشه ثابت و طبق احتیاجات عمومی اداره شود. ۲۳.

ثانیاً، صنایع بزرگ و توسعه بیحد تولید، که بوسیله این صنایع بزرگ ممکن خواهد شد، وضعی از اجتماع را امکان پذیر میسازد که در آن از کلیه محصولات مورد احتیاج زندگی بقدری تولید شود که بهر یک از اعضای جامعه، قدرت تکمیل و بکار انداختن آزادانه تمام قوا و لیاقتش داده شود. باین ترتیب کاملاً همان خواصی از صنایع بزرگ که در اجتماع امروزی فقط فلاکت و بحرانهای تجارتهای را ایجاد میکنند در یک سازمان اجتماعی دیگر این فقر و نوسانهای فلاکت آور را از بین خواهند برد، بقسمی که باینترتیب در کمال وضوح دو موضوع زیر ثابت میشود:

۱- از هم اکنون ببعد مسئولیت کلیه این معایب فقط متوجه سازمان اجتماعی کنونی است که دیگر با وضع اجتماعی تناسب ندارد.

۲- وسائل لازم برای نابود کردن کلیه بدبختی ها بوسیله یک سازمان نوین اجتماعی در دست می باشد.

**سؤال چهاردهم** - این سازمان نوین اجتماعی چه نوع باید باشد؟

**جواب** - این سازمان قبل از همه چیز، اداره صنایع و تمام رشته های تولید را بطور کلی از دست افرادی که نسبت بهم رقابت میورزند، خارج کرده، آنرا بدست عموم جامعه میسپارد که برفع عمومی و طبق نقشه عمومی و با مداخله کلیه اعضای جامعه اداره شود. این سازمان رقابترا مرتفع میکند و مشارکت همگان را بجای آن مینشاند. از آنجائیکه اداره صنایع بوسیله افراد، مستلزم مالکیت شخصی است، و رقابت هم چیز دیگری غیر از اداره کردن صنایع بوسیله افراد صاحب سرمایه نمیباشد، از این جهت مالکیت شخصی را از اداره انفرادی صنایع و از رقابت نمیتوان جدا و مجزا نمود. مالکیت شخصی باید از بین برداشته شود و حق استفاده عمومی از وسائل تولید و تقسیم کلیه محصولات طبق توافق نظر عمومی، و یا بطور خلاصه اصول اشتراک ثروت جانشین آن گردد. اگر بخواهیم تغییر شکل کلیه سازمان اجتماعی را که در نتیجه تکامل صنایع ایجاد میشود بطور خلاصه بیان کنیم، کوتاه ترین و مشخص ترین بیان آن عبارت است از - الغاء مالکیت شخصی - از این رو کمونیست ها این امر را ادعای اصلی و تقاضای مهم خود قرار داده اند.

**سؤال پانزدهم** - آیا الغاء مالکیت شخصی (۲۴) پیش از این ممکن بود؟

**جواب** - نه. هر تغییر در سازمان اجتماعی و هر زیر و زبر شدن روابط مالکیت، همواره نتیجه ضروری پیدایش قوای جدید تولید بود که با روابط سابق مالکیت وفق نمیداده است. مالکیت شخصی نیز خود بهمین ترتیب بوجود آمده است. زیرا که مالکیت شخصی همیشه وجود نداشت بلکه در اواخر قرون وسطی در اثر پیدایش صنایع دستی - که طریقه جدیدی در طرز تولید بود و تحت سلطه سیستم فئودال و مالکیت صنفی قرار نمیگرفت و خود از روابط مالکیت سابق ایجاد شده بود - یک طرز جدید مالکیت، یعنی مالکیت شخصی بوجود آمد (۲۵) - ولی برای صنایع دستی و در مرحله نخستین تکامل صنایع بزرگ، هیچ طرز مالکیت غیر از مالکیت شخصی و هیچ سازمان اجتماعی دیگر غیر از سازمانی که بر اساس مالکیت شخصی استوار باشد، ممکن نمی شد. تا زمانی که میزان تولید آنقدر زیاد نشود که علاوه بر تکافوی احتیاجات عمومی، مقداری هم محصول اضافی برای بالا بردن ثروت اجتماعی و تربیت و تهیه قوای جدید تولید باقی بماند. لازم است که یک طبقه حاکمه صاحب کلیه وسائل تولید اجتماع باشد و یک طبقه فقیر تحت فشار بماند. چگونگی پیدایش این طبقات وابسته بدرجه تکامل تولید است.

قرون وسطی که وابسته اقتصاد کشاورزی بود، برای ما ارباب (۲۶) و سرف را آورد، شهرهای اواخر قرون وسطی استادکاران صنفی - کارگران پیشه ور و روزمزد را ایجاد کرد، قرن هفدهم صنایع دستی و کارگران صنایع دستی (نساج) را و بالاخره قرن

نوزدهم کارخانه داران بزرگ و پرولتاریا را بوجود آورد - این روشن است که تاکنون هیچوقت وسائل تولید آن قدر تکمیل نشده بود که برای همه باندازه کافی محصول تولید کند و مالکیت شخصی برای قوای تولید بمنزله پابند و قفل شده بود. ولی اکنون که در اثر تکامل صنایع بزرگ، اولاً سرمایه ها و قوای تولید بمیزانی، که تاکنون در هیچ زمانی نظیر آن دیده نشده بود ایجاد گشته و وسائلی که بتوان با آنها قوای تولید را در زمان کوتاهی بی نهایت اضافه نمود در دست است، ثانیاً این قوای تولید در دست عده معدودی بورژوا جمع شده و در عین حال دسته های بزرگ توده هر لحظه بیشتر بصورت پرولتر در میآیند و وضعیت آنان به نسبت ازدیاد سرمایه بورژواها فلاکت بارتر و طاقت فرساتر میگردد. ثالثاً این قوای عظیم تولید که بسهولت قابل ازدیاد است بقدری از حدود قدرت مالکیت شخصی و بورژوائی خارج شده که هر لحظه در نظم اجتماعی اختلالاتی توأم با زور و فشار پیش میآورد. اکنون برای اولین بار الغاء مالکیت شخصی نه فقط ممکن، بلکه حتماً لازم شده است.

**سؤال شانزدهم** - آیا الغاء مالکیت شخصی از راه های صلح جویانه ممکن خواهد بود؟ (۲۷)

**جواب** - این آرزوی عموم است که انجام این امر بطریق صلح جویانه صورت گیرد و بدون شک، کمونیستها آخرین کسانی خواهند بود که مانع این راه حل شوند. کمونیستها بخوبی میدانند که کلیه تشبثات در این زمینه، نه فقط بیفایده، بلکه حتی زیان بخش میباشد. آنان بخوبی متوجه هستند که انقلابات از روی قصد و بمیل انجام نمیگیرد، بلکه در هر زمان و در همه جا نتیجه ضروری اوضاعی است که بهیچوجه با اراده و رهبری یک حزب و یا کلیه طبقات اجتماعی ارتباطی ندارد. کمونیستها می بینند که تکامل پرولتاریا تقریباً در تمام ممالک متمدن بکمک زور در زیر فشار گذاشته شده است و باین ترتیب برای پیدایش انقلاب از طرف خود مخالفین آنها هم با تمام قوا ابراز فعالیت میشود. اگر باین طریق پرولتاریا که تحت فشار گذاشته شده، بسوی یک انقلاب سوق داده شود، ما کمونیستها همانطور که امروزه با زبان از منافع آن طبقه دفاع میکنیم، آروز با عمل دفاع خواهیم کرد.

**سؤال هفدهم** - آیا از بین بردن مالکیت شخصی بیک ضربه ممکن خواهد بود؟

**جواب** - نه. بهمان دلیل که زیاد کردن قوای تولید کنونی بمیزانی که برای ایجاد سیستم اشتراکی لازم میباشد بیک ضربه ممکن نخواهد بود. انقلاب ظاهراً حتی الوقوع پرولتاریا تغییرات اجتماع امروزی را تدریجاً انجام خواهد داد و پس از آن در صورتی خواهد توانست مالکیت شخصی را از بین ببرد، که وسایل تولید بمیزان لازم برای انجام این عمل ایجاد شده باشد.

**سؤال هیجدهم** - این انقلاب چه سیر تکاملی پیش خواهد گرفت؟

**جواب** - این انقلاب قبل از همه چیز یک سیستم حکومت دموکراسی (۲۸) و بوسیله

آن - بطور مستقیم یا غیر مستقیم - فرمانروائی پرولتاریا را بوجود خواهد آورد. ایجاد این فرمانروائی در انگلستان که هم اکنون پرولتاریا اکثریت جامعه را تشکیل میدهد، بطور مستقیم خواهد بود. و در فرانسه و آلمان، که اکثریت ملت نه تنها از پرولترها، بلکه همچنین از کشاورزان کوچک و طبقه متوسط تشکیل شده است و اینها تازه امروز در حال دخول به طبقه پرولتاریا هستند و در کلیه تمایلات سیاسی خود بیش از پیش از پرولتاریا تبعیت می کنند و از این رو مجبورند به ادعاهای پرولتاریا پیوندند، بطور غیر مستقیم خواهد بود. شاید هم این پیدایش غیر مستقیم فرمانروائی پرولتاریا بقیمت یک مبارزه ثانوی که قطعاً به پیروزی پرولتاریا خاتمه خواهد یافت، تمام شود. هر گاه دموکراسی بلافاصله پس از پیدایش مانند وسیله ای برای از پیش بردن مقرراتی، که مالکیت شخصی را مورد حمله مستقیم قرار میدهد و زندگانی پرولتاریا را تأمین مینماید مورد استفاده قرار نگیرد، بکلی برای پرولتاریا بیفایده خواهد بود. بطوریکه هم اکنون از نتایج ضروری روابط موجوده بدست میآید، اساسی ترین مقررات مذکور به شرح زیر میباشد: (۲۹)

۱- محدود کردن مالکیت شخصی بوسیله مالیاتهای تصاعدی، مالیاتهای هنگفت برارث، ازبین بردن وراثت غیر مستقیم (برادر - برادر زاده و غیره) قرضه های اجباری و غیره.

۲- سلب تدریجی مالکیت از مالکین اراضی مزروعی، کارخانه داران، صاحبان راههای آهن و خطوط کشتی رانی قسمتی بوسیله رقابت صنایع دولتی و قسمتی در ازای پرداخت خسارت بوسیله آسینیا (۳۰)

۳- توقیف اموال کلیه مهاجرین از مملکت، و یاغیان علیه اکثریت ملت.

۴- مرتب کردن کار یا شغل پرولترها در مزارع ملی، کارخانه ها و کارگاهها، تا در اثر این عمل؛ رقابت میان خود کارگران مرتفع گردد و کارخانه داران مجبور شوند همان دستمزدی را که دولت بالا برده است پرداخت نمایند.

۵- تساوی عموم افراد اجتماع در مقابل اجبار بکار تا زمانی که مالکیت شخصی بکلی ازبین برداشته شود. تشکیل ارتشهای صنعتی مخصوصاً برای کشاورزی.

۶- تمرکز سیستم قرضه ها و تجارت پول در دست دولت بوسیله یک بانک ملی با سرمایه دولتی و از بین بردن کلیه بانگها و بانگداران.

۷- افزایش کارخانه های ملی، کارگاهها، راه آهن ها و کشتیها، قابل کشت نمودن کلیه اراضی و بهبود قسمتی از اراضی که تاکنون قابل کشت شده اند به نسبتی که ملت سرمایه ها و کارگران تحت اختیار خود را زیاد می نماید.

۸- تعلیم و تربیت کلیه کودکان در مؤسسات ملی و بخرج ملت از لحظه ای که محتاج به پرستاری مادر نباشد. (۳۱)

۹- ایجاد ساختمانهای بزرگ در املاک ملی برای سکونت مشترک کارمندان دولتی اعم از آنهایی که در کشاورزی یا در صنایع کار میکنند، بطوریکه کلیه مزایای زندگی

شهری و دهاتی را خود داشته و بهیچوجه معایب و نقایص یکطرفی هر یک را دارا نباشد.

۱۰- خراب کردن کلیه منازل و محله هائی که ناسالم و بد ساخته شده اند.

۱۱- برقراری تساوی حق وراثت برای اطفال قانونی و غیرقانونی

۱۲- تمرکز تمام قوای حمل و نقل در دست ملت.

بدیهی است که تمام این مواد به یکباره انجام پذیر نیستند. ولی هر یک از آنها دیگری را به همراه خود می آورد. پس از آنکه اولین حمله علیه مالکیت شخصی انجام گیرد، پرولتاریا مجبور خواهد شد که هر لحظه قدم جلوتر بگذارد و تمامی سرمایه ها - کشاورزی، صنایع حمل و نقل - دادوستد را در دست دولت تمرکز دهد. هدف این مقررات همین است، و هر قدر که قوای تولید کشور در اثر کار پرولتاریا افزونی یابد، بهمان نسبت این تصمیمات امکان پذیر خواهد شد و نتایج متمرکز خود را توسعه خواهد داد.

بالاخره هر وقت که کلیه سرمایه ها، تمامی تولید و همه دادوستد در دست ملت تمرکز یابد،

مالکیت شخصی بخودی خود از بین خواهد رفت، پول بیفایده خواهد گشت و تولید بحدی زیاد خواهد شد و مردم بحدی تغییر خواهند یافت، که حتی آخرین آداب معاشرت اجتماعات قدیمی می تواند از بین برود.

**سؤال نوزدهم** - آیا ممکن است که این انقلاب در یک کشور واحد انجام شود؟ (۳۲)

**جواب** - نه، صنایع بزرگ همه ملتهای روی زمین و مخصوصاً ملتهای متمدن را بوسیله ایجاد بازارهای جهانی بطوری بهم متصل نموده است که هر ملت با وقایعی که در میان ملت دیگر پیش آید، بستگی پیدا میکند.

از طرف دیگر - صنایع بزرگ، تکامل اجتماعی را در عموم کشورهای متمدن، تا حدی مساوی نموده است بطوریکه در کلیه این کشورها، بورژوازی و پرولتاریا دو طبقه اصلی اجتماعی هستند و مبارزه بین این دو طبقه، مبارزه قطعی دوره کنونی میباشد. از اینرو انقلاب کمونیستی تنها یک انقلاب ملی نیست، بلکه انقلابی است که در تمام ممالک متمدن، یعنی اقل در انگلستان - آمریکا - فرانسه - آلمان در زمان واحد صورت خواهد گرفت. این انقلاب در هر یک از این ممالک بنسبت آنکه یک کشوری دارای صنایع کاملتر - ثروت بیشتر - قوای تولید زیادتر باشد تندتر یا آهسته تر پیشرفت خواهد نمود. بدین ترتیب این انقلاب در آلمان باآهسته ترین و سخت ترین وجه، در انگلستان به تندترین و آسانترین راه انجام پذیر خواهد بود. این انقلاب یک انقلاب دنیائی است و لذا در یک سرزمین دنیائی نیز انجام خواهد یافت.

**سؤال بیستم** - نتایج الغاء قطعی مالکیت شخصی چه خواهد بود؟

**جواب** - در نتیجه اینکه اجتماع، کلیه قوای تولید - وسائل حمل و نقل - دادوستد و تقسیم محصولات را از دست سرمایه داران خصوصی خارج، و طبق نقشه عمومی که

وسایل موجوده و احتیاجات همگانی اجتماع آن را ایجاب مینماید اداره کند، قبل از هر چیز نتایج بدی که اکنون هنوز بجزریان صنایع بزرگ بستگی دارد، مرتفع خواهد شد. بحرانه‌ها از بین می‌رود، تولید پر دامنه‌ای که برای اجتماع کنونی یک تولید اضافی و یکی از قویترین علل بدبختی است، از این ببعد کفایت نخواهد کرد و باید خیلی بیشتر توسعه داده شود.

تولید اضافی، بجای اینکه بدبختی ایجاد کند، علاوه بر رفع فوری احتیاجات اجتماع، احتیاجات عموم را نیز رفع خواهد نمود و احتیاجات نوین و همچنین وسائل رفع آن احتیاجات را بوجود خواهد آورد. تولید اضافی بمنزله شرط پیشرفتهای نوین است و پیشرفتهای مذکور بدون تولید اضافی غیر ممکن خواهد بود. تولید اضافی این پیشرفت‌ها را، بدون آنکه هر دفعه مانند سابق باعث اختلال نظم اجتماعی شوند، بوجود خواهد آورد. پس از آنکه صنایع بزرگ از قید مالکیت شخصی آزاد شوند باندازه‌ای توسعه خواهند یافت که صنایع امروزی در قبال آنها، بهمان نسبت که صنایع دستی در قبال صنایع امروزی کوچک بنظر می‌آید، بی اهمیت خواهد بود. این توسعه صنایع، برای رفع احتیاجات عمومی، بمیزان کافی، محصولات در اختیار خواهد گذاشت. بهمین ترتیب کشاورزی که تاکنون در زیر فشار مالکیت شخصی و تقسیمات خیلی کوچک نتوانسته است از اصلاحات انجام یافته و ترقیات علمی بهره مند شود، صورت کاملاً نوینی بخود خواهد گرفت و مقدار کاملاً کافی محصولات در اختیار اجتماع خواهد گذارد. باین ترتیب جامعه قادر به تهیه میزان کافی محصول خواهد بود. برای آنکه تنظیم تقسیم بنحوی انجام شود که احتیاجات کلیه افراد برآورده گردد، تقسیم جامعه به طبقاتی که نسبت بهم متضاد باشند، زائد خواهد بود. این تقسیم نه فقط زائد، بلکه با نظم نوین اجتماعی غیر قابل تطبیق و تحمل ناپذیر خواهد شد. وجود طبقات نتیجه تقسیم کار میباشد و تقسیم کار به طرز کنونی بکلی از بین خواهد رفت - زیرا که برای رسانیدن تولید صنعتی و کشاورزی بمیزان فوق، تنها وسائل صنعتی و مکانیکی تکافو نخواهد کرد.

قابلیت کسانی که این وسائل را بکار میاندازند باید بهمان نسبت تکامل یافته باشد. همانطور که کشاورزان و کارگران صنایع دستی قرن هجدهم پس از آنکه بطرف صنایع بزرگ کشیده شدند، بکلی طرز زندگی خود را تغییر دادند و اصولاً مردمان جدیدی شدند، بهمان طریق «تولید همگانی بوسیله عموم جامعه» و تکامل تولید که از آن نتیجه میشود، بکلی اشخاص دیگری را ایجاب و ایجاد خواهد کرد. اداره کردن اشتراکی تولید بوسیله مردمانی مانند مردم امروز، که هر یکیشان بیک رشته واحد تولید وابسته میباشد، تحت اختیار آن هستند و بوسیله آن استثمار میشوند، یعنی مردمانی که هر یکیشان فقط یکی از استعدادهای طبیعی خود را بضرر استعدادهای دیگر خود تکمیل نموده و تنها یکرشته و یا رشته‌ای از یکرشته تولید کلی را میشناسند، امکان پذیر نخواهد بود. حتی هم اکنون صنایع امروزه دیگر نمیتوانند از

چنین اشخاصی استفاده نمایند. صناعی که بطور اشتراکی و طبق نقشه بدست تمامی اجتماع اداره شوند، مردمانی را ایجاب میکند که استعدادهای شخصی آنها از همه جهات تکامل یافته باشد. و قادر به درک کلیه سیستم تولید باشند. تقسیم کار که یکی را زارع و دومی را کفاح و سومی را کارگر و چهارمی را سفته باز بورس میکند، و هم اکنون تا حدی در اثر ماشینها ازبین برده شده، بکلی ناپود خواهد شد. تعلیم و تربیت وسیله آن خواهد گشت که جوانان بتوانند خیلی سریع کلیه دستگاه تولید را بشناسند، و بآنها موقعیت خواهد داد، که در اثر ایجاب احتیاجات جامعه یا تمایل شخصی خود، مرتباً از رشته ای برشته دیگر تولید تغییر شغل دهند. این تعلیم و تربیت، خصوصیات یک جانبی را که تقسیم کار کنونی بهر کس تحمیل میکند، از میان خواهد برد. بدین ترتیب اجتماعی که بطرز کمونیستی اداره شود، بکلیه افراد خود توانائی خواهد داد که استعدادهای ذاتی خود را، که در کلیه جهات تکامل می یابد، در تمام جهات بکار اندازند. با این امر لزوم طبقات مختلفه ازبین خواهد رفت. بطوریکه جامعه کمونیستی از یک طرف بقای طبقات را تحمل نمیکند و از طرف دیگر ایجاد یک چنین جامعه، خود وسائل لازم برای ازبین بردن این اختلافات طبقاتی را

بدست خواهد داد. از این موضوع نتیجه میشود که تضاد بین شهر و ده نیز بهمان ترتیب ازبین خواهد رفت. بدلائل کاملاً اقتصادی اداره کشاورزی و صنایع بدست یکنوع مردم بجای دو طبقه مختلف، یکی از شرایط حتمی و ضروری اجتماع کمونیستی است. پخش کردن گروه کشاورزان در زمین های مزروعی و بهم فشردن دسته های کارگران صنعتی در شهرهای بزرگ، وضعینی است که تنها بر مرحله تکامل نیافته کشاورزی و صنایع قابل تطبیق است، و برای هر گونه تکامل بعدی مانعی محسوب میگردد و این مانع هم اکنون بخوبی احساس میشود.

همکاری مشترک عموم افراد جامعه برای اینکه از کلیه قوای تولید طبق نقشه استفاده نمایند، تکامل تولید بدرجه ای که احتیاجات همه برآورده شود، ازبین رفتن وضعیتی که در آن احتیاجات یکی علی رغم دیگران و بضرر آنها رفع شود؛ ازبین بردن قطعی کلیه طبقات و اختلافات آنها، تکامل همه طرفی استعدادهای عموم افراد اجتماع با ازبین بردن طرز کنونی تقسیم کار، بوسیله تربیت صنعتی بوسیله تعویض مشاغل، بوسیله برخورداری عموم از خوشی هایی که بدست همه تهیه میشود و بوسیله یکی کردن شهر و ده، اینها همه نتایج ازبین بردن مالکیت شخصی میباشد.

**سؤال بیست و یکم** - نظم اجتماعی کمونیستی در خانواده چه تأثیری خواهد داشت؟

**جواب** - این نظم ارتباط بین دو جنس، یعنی مرد و زن را بکلی بیک ارتباط شخصی و خصوصی که فقط مربوط بدو شخص میباشد و اجتماع حق هیچگونه مداخله ای در آن نخواهد داشت، مبدل میسازد. این امر بتوسط نظم کمونیستی انجام پذیر است، زیرا این نظم است که مالکیت شخصی را ازبین میبرد و اطفال را باهم تربیت

میکنند و باین وسیله دو اصل زناشویی کنونی، یعنی تبعیت «زن از مرد» و «اطفال از پدر و مادر» را که در اثر مالکیت شخصی بوجود آمده است، ازبین خواهد برد. ضمن توضیح بالا جواب کلیه فریادهای این آقایان پولدار خیلی اخلاقی در خصوص اشتراکی بودن زنان در جامعه کمونیستی، داده شده است.

در حقیقت، این در جامعه بورژوازی است که تمام زنان بتمام معنی اشتراکی هستند و این امر امروز بصورت فحشاء بطور کاملی وجود دارد، ولی فحشاء خود متکی به اصول مالیت شخصی میباشد و با آن ازبین خواهد رفت. پس سازمان کمونیستی، فحشاء را بهیچوجه ادامه نمیدهد؛ بلکه آنرا بکلی ازبین خواهد برد.

**سؤال بیست و دوم** – سازمان کمونیستی با ملیتهای موجود چه رفتاری خواهد داشت؟  
**جواب (۳۳)** – جدائی و اختلافات ملی ملتها هم اکنون در اثر تکامل بورژوازی – آزادی تجارت – بازارهای جهانی – تشابه محصولات صنعتی و شرایط زندگی متناسب با آن هر چه بیشتر از بین میروند. حکومت پرولتاریا نیز در این امر بیشتر کمک خواهد کرد. دست کم اقدام متحد ممالک متمدن دنیا، یکی از شرایط اولیه آزادی پرولتاریا خواهد بود. بهمان نسبت که استثمار فردی بتوسط فرد دیگر ازبین برود، استثمار ملتها بتوسط ملت دیگر نیز ازبین خواهد رفت. وضع دشمنانه ملتها نسبت بیکدیگر، در اثر ازبین رفتن طبقات در داخل هر ملت، محو خواهد شد (۳۴).

**سؤال بیست و سوم** – سازمان کمونیستی با مذاهب موجود چه رفتاری خواهد داشت (۳۵)؟

**جواب** – آیا فهمیدن اینکه با تغییر روابط زندگی اقتصادی انسان، کلیه عقاید و افکار و یا بطور خلاصه وجدان او نیز تغییر می کند، محتاج بغور بیشتری است؟ ... زمانی که دنیای قدیم ازبین میرفت، مذاهب قدیم نیز از مذاهب مسیح شکست خوردند. زمانی که مذهب مسیح در قرن هجدهم تحت تأثیر افکار روشنتری قرار گرفت؛ جامعه فئودال علیه بورژوازی انقلابی آن زمان، گرفتار مبارزه زندگی و مرگ بود. مقصود اصلی از آزادی وجدان و مذهب فقط «فرمانروایی رقابت آزاد» در صفحه وجدان بود. انقلاب کمونیستی بمنزله اساسی ترین قطع رابطه با مالکیت قدیمی است – جای تعجب نیست که این انقلاب در جریان سیر تکاملی خود با کلیه عقاید قدیمی نیز بطور اساسی قطع رابطه نماید.

**سؤال بیست و چهارم** – تفاوت کمونیست ها و سوسیالیست ها چیست؟

**جواب** – کسانی که سوسیالیست نامیده میشوند به سه طبقه تقسیم میشوند: طبقه اول تشکیل شده است از وابستگان جامعه های فئودال و پادشاهی (۳۶) که در اثر صنایع بزرگ و تجارت جهانی و نتیجه این دو، یعنی بورژوازی، بکلی روینیستی میروند و هر روز هم بیشتر نابود میشوند. این طبقه از معایب اجتماع کنونی نتیجه میگیرند و عقیده دارند که چون جامعه فئودال و پادشاهی سابق عاری از این معایب

بوده است، باید دو مرتبه آن دستگاه را برقرار نمود.

تمام پیشنهادهای این دسته مستقیماً یا بطور غیر مستقیم، بسوی این هدف معطوف میباشند. این سوسیالیست های مرتجع با وجود تظاهرات همدردی و اشکهای گرمی که برای بدبختی پرولتاریا میریزند، بدلائل زیر همیشه مورد حمله کمونیستها واقع خواهند شد:

۱- آنها برای انجام یک امر محال کوشش میکنند.

۲- کوشش میکنند که دو مرتبه حکومت اشراف - استادان صنفی و صاحبان صنایع دستی و نتایج حاصله از اینها، یعنی حکومت پادشاهان مستبد - یا فئودال - مأمورین دولتی - نظامیها و کشیشها و یا بعبارت دیگر، اجتماعی را که حقیقتاً عاری از معایب اجتماع کنونی است ولی دست کم بهمان میزان دارای عیب های دیگر است و در آن حتی امید اینکه کارگران تحت فشار، بوسیله سازمان کمونیستی آزاد گردند، نیست - بر قرار نمایند.

۳- این طبقه سوسیالیستها هر بار که پرولتاریا انقلابی و کمونیستی شود، با بورژوازی علیه پرولتاریا متحد شده و بدین ترتیب مقاصد اصلی خود را آشکار میسازند.

طبقه دوم از اعضاء اجتماع کنونی، که در اثر معایب ضروری این اجتماع دوچار وحشت شده و درباره بقای این اجتماع نگران گشته اند، تشکیل میشود. اینها کوشش میکنند که جامعه امروزی را باقی نگهدارند و معایب وابسته به آن را ازبین ببرند و برای این منظور بعضی از آنها امور خیریه و برخی دیگر اصلاحات پر آب و تاب اجتماعی را پیشنهاد میکنند و ببهانه اصلاح سازمان کلی اجتماع، همان اساس کهنه جامعه کنونی را نگاه میدارند.

این سوسیالیست های بورژوا نیز باید همواره طرف حمله کمونیستها قرار گیرند، زیرا که آنها بدشمنان کمونیستها خدمت میکنند و از همان جامعه که کمونیستها مصمم بسر نگون کردنش هستند دفاع مینمایند.

بالاخره طبقه سوم از سوسیالیستهای مشروطه خواه (۳۷) تشکیل میشود. این دسته از همان طریق کمونیستها قسمتی از مواد مذکور در سؤال هجدهم را خواستارند ولی عقیده ندارند که اجرای مواد مذکور فقط بعنوان واسطه برای گذشتن از اجتماع امروزی با اجتماع کمونیستی میباشند، بلکه تصور میکنند که اجرای همان قسمت مواد برای ازبین بردن بدبختی و نابود کردن معایب اجتماع کنونی کافی خواهد بود.

این سوسیالیستهای دمکرات بطورکلی یا پرولترهائی هستند که هنوز از شرایط رهائی طبقه خود باندازه کافی اطلاع ندارند و یا نمایندگان طبقه سرمایه داران کوچک هستند که تا وقتی که دموکراسی و مقررات سوسیالیستی منتج از آن بدست نیامده است، در اغلب موضوعات همان تمایلات کمونیستها را دارا میباشند. از این رو، کمونیستها باید در هر موقع که دست باقدا مینزند با این سوسیالیستهای دمکرات همکاری کنند

و اصولاً در این لحظات تا زمانی که اینها در خدمت بورژوازی داخل نشده و به کمونیست‌ها حمله نکرده‌اند، حتی المقدور سیاست مشترکی را تعقیب نمایند. واضح است که این مشارکت و همکاری، مباحثات در اطراف اختلافات مابین آنها را از بین نخواهد برد.

**سؤال بیست و پنجم** - مناسبات کمونیستها با احزاب سیاسی دیگر عصر ما چگونه است؟

**جواب** - این مناسبات در ممالک مختلف متفاوت است. در انگلستان - فرانسه - بلژیک که بورژوازی حکومت می‌کند، کمونیستها فقط با احزاب مختلف دمکرات منافع مشترکی دارند و در حقیقت این اشتراک منافع هر اندازه دمکراتها در مقررات سوسیالیستی که خود معرف آنها هستند، به هدف کمونیستها نزدیکتر شوند - یعنی هر اندازه روشنتر و قطعی‌تر از منافع پرولتاریا دفاع کنند و هر اندازه اتکای آنها بر پرولتاریا بیشتر باشد - بیشتر خواهد شد؛ مثلاً در انگلستان جمعیت شارتیست‌ها (۳۸) که از کارگران تشکیل شده است، خیلی بیشتر از سرمایه‌داران کوچک و یا این رادیکالها به کمونیستها نزدیک می‌باشند.

در آمریکا که قانون اساسی دمکراسی برقرار شده است، کمونیستها با حزبی که این قانون اساسی را علیه بورژوازی بکار ببرد و از آن برفع پرولتاریا استفاده نماید، یعنی با «حزب اصلاح طلبان ملی کشاورزی» همکاری خواهند کرد.

در سوئیس حزب رادیکال با وجود اینکه هنوز خیلی مختلط است، تنها حزبی است که همکاری با او برای کمونیستها مقدور است. بین این رادیکال‌ها دستجات و اتلندی (۳۹) و ژنوی از همه مترقی‌تر می‌باشند.

در آلمان تازه مبارزه قطعی بین بورژوازی و سلطنت مطلقه در پیش است - از آنجائیکه کمونیستها قبل از تسلط بورژوازی بر حکومت، نمیتوانند علیه این طبقه مبارزه کنند، منافعی در این خواهد بود که کمک کنند تا بورژوازی زودتر روی کار بیاید تا بتوانند آن را هر چه زودتر دوباره سرنگون نمایند.

کمونیستها باید در مقابل حکومتها همواره با حزب بورژوازی آزادیخواه همکاری کنند و کاملاً مراقب باشند که به «خود گول زدنهای» بورژواها گرفتار نشوند و بمواعید اغفال کننده این دسته در خصوص اینکه فتح بورژوازی عواقب خوشی برای پرولتاریا دارد باور نکنند. تنها فایده فتح بورژوازی برای کمونیستها بقرار زیر است:

۱- امتیازات مختلفی که دفاع بحث و انتشار اصول عقاید کمونیستی و بالنتیجه متحد کردن پرولتاریا بصورت یک طبقه محکم و حاضر بمبارزه را برای کمونیستها آسان می‌سازد.

۲- اطمینان باینکه روز سقوط حکومت مطلقه مبارزه بین بورژواها و پرولترها شروع خواهد شد. از این روز بعد، سیاست حزبی کمونیستها همان سیاستی خواهد بود که اکنون در ممالک بورژوازی حکمفرماست.

## Principes de communisme

(۱)

(۲) - کلیه - پیشرفت کمونیسم از مرحله تخیلی تا مرحله علمی در این تعریف ساده کلمه کمونیسم نشان داده میشود. اکنون دیگر کمونیسم عبارت از این نیست که یک سیستمی برای تشکیلات - جدید اجتماعی اختراع نمایند که همه را خوشبخت کند، بلکه کمونیسم امروزه عبارتست از رهائی طبقه پرولتاریا و شرایط این رهائی، یعنی «جنگ طبقاتی». انگلس طی مقاله خود در تاریخ ۳ نوامبر ۱۸۴۷ تحت عنوان «کمونیستها و کارل هاینتس Karl Heinzen» نیز بهمین طریق اظهار نظر مینماید: «کمونیسم در مرحله تئوری عبارتست از اینکه وضعیت پرولتاریا را در جنگ طبقاتی، که بین پرولتاریا و بورژوازی در جریان است و هم چنین شرایط رهائی پرولتاریا را در عالم فکر تعبیر و تصویر نماید.»

(۳) - انگلس بجای نیروی کار، «کار» نوشته است ما در اینجا و در جاهای مشابه دیگر این کتاب، از نظر تئوری تکمیل شده مارکسیستی «نیروی کار» اصطلاح میکنیم. (رجوع شود بمقدمه انگلس در کتاب «کار مزدی و سرمایه» تألیف مارکس)

(۴) هر جا که انگلس مرحله اول سرمایه داری را تشریح میکند، همان وضعیت سرمایه داری با رقابت آزاد را در نظر دارد. البته در اثر تکامل سرمایه داری انحصاری (پیدایش کارتلها - سندیکاها - تراست ها - فرمانروائی سرمایه های مالی و غیره) بگردن رقابت آزاد، افسار بسته شده است. معذالک رقابت قدرتهای انحصار «ملی» در دامن این اقتضاد جهانی سرمایه داران، بیش از پیش شدید میگردد. از این جهت برای پرولتاریا بهیچوجه از زیانهای «رقابت افسار گسیخته» کاسته نمیشود.

(۵) انگلس بجای «امروز»، «قرن نوزدهم» نوشته است.

(۶) رجوع شود بیادداشتی که انگلس به بیانیه حزب کمونیست در خصوص اجتماع بدون طبقات کمونیسم اولیه که قبل از اجتماع طبقاتی وجود داشته، نوشته است. (۷) مانوفاکتور.

(۸) رجوع شود به تشریحات مارکس در کتاب (مزد - بها - سود) در خصوص عامل «تاریخی» یا «اجتماعی» که بهای نیرو کار را تحت تأثیر قرار میدهد.

(۹) اگر مفهوم تئوری مارکس را در موضوع ارزش در نظر بگیریم، باید چنین نامیده شود: ارزشی که در کالا متراکم است، یعنی وسایل تولید به اضافه ارزش جدیدی که کارگر در نتیجه کار خود در این کالا متراکم ساخته است.

Esclave (۱۰)

(۱۱) در سال ۱۸۶۲ بردگی (Eslavage) در سرتاسر ممالک متحده آمریکا ملغی شد و پس از پیروزی ممالک شمال بر ممالک جنوبی، در نواحی اخیر نیز این موضوع عملی گشت.

Sref (۱۲)

۱۳) در روسیه موضوع مایملک بودن رعایا (Servage) در سال ۱۸۶۱ ملغی شد.  
۱۴) سرف ها به رعایائی میگفتند که وابسته زمین بودند و بروی زمین خرید و فروش می شدند و از اینرو، در حقیقت مایملک ارباب بودند (مترجم)  
۱۵) یعنی در مقابل دستمزد، که بطور قطع، همیشه فقط قسمتی از بهای کار انجام داده شده توده کارگر میباشد.

۱۶) جواب این سؤال در یادداشتهای انگلس داده نشده است \_ جای جواب خالی بود \_ این جواب را با توجه بنوشته های مارکس و انگلس که مربوط باین موضوع هستند تکمیل نمودیم،

۱۷) از کتاب (طبقه کارگر در انگلستان در سال ۱۸۴۵) تألیف انگلس.

۱۸) از کتاب «طرز تفکر آلمانی Ideologie allemande تألیف مارکس و انگلس \_ در این کتاب قسمت دیگری نیز در موضوع پیشه ورها ذکر شده است: ... از این جهت پیشه وران قرون وسطی بکار مخصوص خود و بمهارت یافتن در آن تمایلی پیدا میکردند که تا حدود هنرهای زیبا بالا میرفت. بدین سبب هر پیشه ور قرون وسطی در اختیار پیشه خود بود، مناسبات صمیمانه بندگی نسبت بآن داشت و این مناسبات از مناسبات کارگران امروز با کاری که در زیر یوغ آن افتاده اند و نوع آن برایشان بی اهمیت است، خیلی بیشتر بود.

#### Monarchie Constitutionnelle (۱۹)

۲۰) سلطنت مشروطه مرحله مقدماتی حکومت جمهوری بورژوازی (دموکراسی بورژوازی) است و چون در حکومت مزبور همه کس حق انتخاب کردن دارند، تصور میرود که حقوق کلیه افراد جامعه با یکدیگر برابر است و حال آنکه حقیقتاً در این مورد نیز دیکتاتوری کیسه پول فرمانفرمائی دارد. (رجوع شود به کتاب «دولت و انقلاب»: جمهوری دموکراسی بهترین پوششی است که برای سرمایه داری میتوان تصور کرد)

۲۱) این موضوع را مارکس ذیل دستمزد کار (۱۸۴۷) در کتاب «مزد و سرمایه» مشروح تر وصف نموده و در آنجا ثابت کرده است که موضوع اینکه «احتیاج بوجود کارگران با ازدیاد سرمایه کاملاً همقدم نمیشود» یک قانون عمومی سرمایه داری است، بطوریکه عده کارگران روز بروز بیشتر از مقدار لازم خواهد شد.

۲۲) در خصوص بحرانها مراجعه شود به نوشته های انگلس در کتب: «تکامل سوسیالیسم از مرحله تخیلی بمرحله علمی»: در اروپا طی قرن نوزدهم چندین بحران ظهور کرد: ۱۸۱۵ - ۱۸۲۵ - ۱۸۳۶ - ۱۸۵۷ - ۱۸۷۳ - ۱۸۷۷ - ۱۸۸۲ - ۱۸۹۱ - ۱۸۹۵ - ۱۹۰۰

۲۳) سوسیالیسم عبارت است از اقتصاد طبق نقشه اجتماعی که بر اساس «مالکیت عمومی وسائل تولید» یک اقتصاد منظمی مبنی بر احتیاجات عمومی ایجاد نمائد.

۲۴) مقصود «مالکیت شخصی وسائل تولید است». (مترجم)

۲۵) بطور دقیق تر: مالکیت بورژوازی یا سرمایه داری.

Baron (۲۶)

۲۷) انگلس در یک نامه به مارکس (بتاریخ ۲۳ اکتبر ۱۸۴۶) چگونگی فعالیت خود را در «جمعیت کمونیستها» در پاریس شرح میدهد و مینویسد: «موضوع اساسی این بود که لزوم یک - انقلاب توأم با زور - اثبات شود. در یک قسمت دیگر همین نامه مینویسد: بالنتیجه مقاصد کمونیستها را چنین تعریف میکنم:

۱- قبولاندن منافع پرولتاریا علی رغم منافع بورژوازی.

۲- انجام دادن این عمل باین وسیله که مالکیت شخصی ازین برود و مالکیت عمومی ثروت بجای آن بنشیند.

۳- برای انجام دادن این مقاصد هیچ وسیله بجز انقلاب دمکراسی توأم با زور (جابرانه)، برسمیت شناخته نشود.

۲۸) رجوع شود به بیانیه حزب کمونیست - ترجمه فارسی صفحه ۵۴ «چنانکه در پیش دیدیم اولین اقدام انقلاب کارگران تبدیل پرولتاریا به طبقه حاکمه و بدست آوردن رژیم دموکراتیک خواهد بود» استالین در کتاب «دسته بندی مخالف و مسائل انقلاب در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی» حق دارد که مینویسد «سابقاً منظور انگلس از دموکراسی، همان دیکتاتوری پرولتاریا بوده است».

۲۹) استالین در پایان صحبت خود در پانزدهمین کنفرانس حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی (در اول نوامبر ۱۹۲۶) دوازده ماده فوق را قرائت نمود و ثابت کرد که انقلاب روسیه این برنامه انقلاب پرولتاریائی انگلس را تا میزان نه دهم تحقق داده است (استالین: دسته بندی مخالف و مسائل انقلاب در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی).

۳۰) Assignat اسکناسی که پشتوانه آن املاک ملی باشد.

۳۱) در یادداشتهای انگلس بطور اختصار کلمات زیر اضافه شده است: تربیت و ساختمان با هم - بدون شک این اشاره ای است باین موضوع که - بمنظور رونق و رواج مکتب تولید - لازم است که تعلیم با کار مولد ارتباط داده شود.

۳۲) این سؤال و جواب انگلس در مناظرات بین استالین و زینویف Zinowjew (۱۹۳۶) راجع به امکان پیروزی سوسیالیسم در یک کشور واحد دخالت داشت. استالین در طی صحبت خود در پانزدهمین کنفرانس عمومی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی در اول نوامبر ۱۹۲۶ این سؤال نوزدهم و جواب انگلس را خواند و چنین توضیح داد: (از کتاب دسته بندی مخالف و مسائل انقلاب در اتحاد جماهیر شوروی) در دوره گذشته یعنی دوره سرمایه داری قبل از انحصار یا در دوره قبل از امپریالیسم، زمانی که کره زمین هنوز بین چند دسته سرمایه دار تقسیم نشده بود، زمانی که تقسیم مجدد جابرانه قسمتهائی که قبلاً تقسیم شده بودند، هنوز برای سرمایه داری بمنزله مسئله حیاتی نبود، زمانی که اختلاف سطح تکامل اقتصادی مملکت ها هنوز این طور

بشدت ظاهر نشده بود و نمیتوانست هم ظاهر شود و همچنین بعداً تا زمانی که تضادهای سرمایه داری هنوز بآن حد تکامل نرسیده بودند که سرمایه داری مترقی را بسرمایه داری محض تبدیل نمایند و پیروزی سوسیالیسم را در یک کشور واحد امکان پذیر سازند، البته فرمول انگلس بدون تردید صحیح بوده است.

ولی اکنون، یعنی در دوره تکامل امپریالیسم که در آن اختلاف سطح تکامل ممالک سرمایه داری، خود یکی از عناصر قطعی قدرت تکامل امپریالیستی محسوب میشود اکنون که جنگهای اجتناب ناپذیر بین سرمایه داران، جبهه امپریالیسم را ضعیف نموده و به وجود آوردن شکافی را در این جبهه و در کشور واحد امکان پذیر مینمایند، اکنون که تئوری لنین در خصوص «اختلاف تکامل» اساس تئوری فتح سوسیالیسم در یک کشور واحد گردیده است، اکنون فرمول قدیمی انگلس دیگر صحیح نیست، تحت این شرایط حتماً لازم است که فرمول قدیمی بوسیله فرمول دیگری که از امکان پیروزی سوسیالیسم در کشور واحد بحث نماید جانشین گردد.

بعلاوه مارکس و انگلس در همان سال ۱۸۴۵ در کتاب «طرز تفکر آلمانی» در فصل مربوط به فوئرباخ Feuerbach چنین شرح داده اند. «کمونیسم ضرورتاً فقط در صورت اقدام کلیه ملل حاکم، که یکمترتبه و متحد انجام شود، امکان پذیر است و این امر بضرط تکامل عمومی قوای تولید و ارتباط جهانی وابسته بآن تکامل ممکن خواهد بود.

همچنین در بیانیه حزب کمونیست توضیح داده شده است: «دست کم اقدام متحد ممالک متمدن از شرایط اولیه آزادی پرولتاریا میباشد.» (صفحه ۵۱ ترجمه فارسی) رجوع شود به کتاب «دسته بندی مخالف» استالین.

۳۳) در یادداشتهای انگلس بجای جواب سئوالهای ۲۲ و ۲۳ «بماند» نگاشته شده است - برای تکمیل موضوع قطعاتی از بیانیه حزب کمونیست استخراج گردیده است.

۳۴) بیانیه حزب کمونیست - ۵۱

۳۵) در نامه ای که در تاریخ تنظیم این یادداشتهای نگاشته شده (نوامبر ۱۸۴۷) انگلس نتیجه مذاکره خود را با لوئی بلان فرانسوی چنین بمارکس نوشته است: موضوعات مربوط بمذهب را بکلی در درجه دوم میدانستیم، زیرا که اینها موضوعاتی است که هیچگاه حق ایجاد اختلاف و مشاجره بین افراد حزب نخواهد داشت.

Patriarcal (۳۶)

Social- democate (۳۷)

Chartistes (۳۸)

Waotland (۳۹)

تکثیر از: حجت برزگر

۲۰۰۰/۰۳/۲۴